



فهرست

- مقدمه ۲
- ادامه بحث نقض ها به نظریه اشعری ۲



موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمه

بحث استقرا در تفسیر هم وجود دارد دیروز گفتیم در باب مهدویت به یک معنا هزار آیه در قرآن با مقوله منجی و مهدویت و تحول بزرگ تاریخی وجود دارد و به یک معنا ۳۰۰ تا و به یک معنا ۱۰۰ تا و به یک معنا ۷۰ تا و ۳۰ تا من عرض کردم حدود ده آیه داریم که کنار هم بگذاریم با این پدیده‌ها و اتفاقات از زمان پیامبر به بعد قابل تفسیر نیست. مثل ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ که چند احتمال هم راجع به آن هست؛ ولی ظاهر اولیه‌اش ظهور است و ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۲ و بعد می‌رسیم به ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّاحُونَ﴾^۳ این اطلاق دارد و ده مجموعه از این هزار آیه که تأویل و تطبیق است اگر کنار هم بگذاریم می‌بینیم که چیز دیگری در عالم وجود دارد که با تحولات دیگر در تاریخ تطبیق ندارد و با حساب احتمالات و تجمیع منظومه‌ای از آیات که جدا جدا به هر کدام می‌شود گیر دارد؛ ولی کنار هم که بگذاریم می‌گوید اینها به یک تحول عظیمی اشاره دارد که اینهایی که تا الان دیدیم نیست. در تفسیر هم تجمیع شواهد و تراکم ظنون است وقتی به تحلیل فلسفی می‌رسیم دعوی مهمی است که آیا همین تجمیع یا تراکم ظنون ما را به اطمینان یا قطع می‌رساند بدون اتکا به مبادی عقلی مستقل از حس است یا نه؟ این یک بحث جدی است.

خیلی مسافت بعیده‌ای را داریم مطرح می‌کنیم. به بحث نقض‌های نظریه اشعری در نفی حسن و قبح عقلی می‌پردازیم.

ادامه بحث نقض‌ها به نظریه اشعری

برخی از نقدها و نقض‌ها در حوزه معرفت الله و وجوب طاعت الله و معصیت الله بود که در کلام شهید صدر بود. نقض دوم نسبت به نظریه اشاعره نسبت به اثبات نبوت با معجزه بود و وقتی این را دنبال کنید می‌بینید که کلام و فلسفه وجود دارد و توضیح بحث این است که ما یک نبوت عامه داریم که ادله‌ای دارد و مباحث مختلف عقلی و غیرعقلی دارد و آنجا هم همین بحث‌ها وجود دارد و مبحث دیگر که در نقض دوم آمده است اثبات نبوت خاصه است این است که ما با دیدن معجزه از یک شخص که ادعای نبوت دارد می‌خواهیم نبوت خاصه را اثبات کنیم؛ مثلاً معجزه حضرت موسی در باب اژدها اثبات می‌کند نبوت حضرت موسی و یا معجزه دیگر نبوت خاصه برای حضرت موسی اثبات می‌کند و هم معجزات دیگر که برای رسول خدا هست اینها دلایل اثبات نبوت خاصه برای رسول خدا هستند چه معجزاتی که در عصر خودش واقع شده و چه معجزه خالده که قرآن است. این معجزات نبوت خاصه را اثبات می‌کند.

این که چگونه نبوت خاصه را اثبات می‌کند تقریرهای متفاوت دارد استدلال به معجزه برای اثبات نبوت در مقدمات آن عقل عملی دخالت دارد و حسن و قبح عقلی دخالت دارد و در کلام متکلمین آمده است و در مباحث الاصول تقریرات شهید صدر

^۱ سوره توبه آیه ۳۳

^۲ سوره اسراء آیه ۸۱

^۳ سوره انبیا آیه ۱۰۵



تألیف آقای حائری صفحه ۵۰۵ تعبیر شهید صدر این بود: «و النقض الثاني حكم العقل العملي الواقع في الرتبة السابقة كتاب و السنه و هو حكمه بقبح اجراء المعجز على يد من يدع النبوة كذبا لكونه اضلالاً» می گوید هر پیامبری که معجزه‌ای ارائه کرد می گویم این معجزه دلالت می کند بر این که او نبوت دارد و این نبوت خاصه می شود؛ چون این کار دو مقدمه دارد:

۱- چون این کار یک کار فراطبیعی است که در علم بشری است یا کلاً فراطبیعی است یا در آن عصر و زمان این جور کاری هیچ کس نمی توانست انجام دهد و او انجام داده است و این نشان می دهد که او قدرت خارق العاده دارد و به ماوراء وصل است.

۲- این معجزه‌ای که از او صادر شده است از سوی خدا ناشی شده است و خدا اراده کرده است که از طریق او این خرق عادت ایجاد شود و با آن راه را به بشر نشان دهد و خدا در مقام هدایت است و راه اشتباهی جلوی او نگذاشته است. ممکن است کسی بگوید خدا می خواسته اضلال کند و کار مهمی را اجازه داد که او انجام دهد ادعای نبوت کند؛ ولی معاذ الله دروغ می گوید و می خواهد بشر را به راه انحرافی بی اندازد. ما می گویم خدا اضلال نمی کند این قبیح است. سؤال: این که اضلال می کند شیطان است.

جواب: شیطان برای وقتی است که عقل نظری داریم و مستقلاً کار خودش را کرده است. ممکن است کسی بگوید خدا قدرت داده است که شیطان دخالت کند و راه برای بشر پیدا نشود یا خدا اجازه داد دروغ گویی راه به عالم غیب ببرد این احتمالات وجود دارد و برای نفی اینها باید گفت که خدا در این مقام و موقعیت اضلال نمی کند. خدا شیطان را خلق کرده است و در عالم تکوین ایرادی ندارد؛ ولی این که در تشریع راه را برای کسی که کاذب است فراهم کرده باشد امکان ندارد و عقل این را قبیح می داند. در عالم تشریع بخواد راه خلاف را به عنوان خدا به کسی بدهد درحالی که این شخص نبی نیست و هدایتگر نیست یا دروغ می گوید معاذ الله یا این که خبط پیدا کرده است و دستگاه ذهنی او را جوری تنظیم کرده است که مسیر درست نرود. سؤال: ...

جواب: اگر بخواهیم این احتمال را کنار بگذاریم باید بگویم بر خدا قبیح است اضلال نه اضلال در تکوین بلکه در تشریع. در اینجا لازمه عالم تکوین نیست و حرکتی است که اتفاق افتاده است و معجزه هم صادر شده است و مثل سحر نیست که هر کسی بتواند انجام دهد و از آدم عادی صادر نمی شود.

پس دو مقدمه دارد یکی این که اعجازی صادر می شود که غیر از سحر است و این خرق عادت محقق می شود از مدعی نبوت البته باید اثبات خرق عادت شود و از کار مرتاض جدا شود و خرق عادت است که از قواعد عالم طبیعت عبور کرده است و در دسترس انسانهای عادی و متعارف و حتی مرتاض و ساحر نیست و این که ثابت شد می گویم این به سمت خدا راه برده است و اتصال به خدا احراز شد و دوم این که چه کسی می گوید او را اعزام کرده است برای هدایت و این اجازه را به او داده است برای این که او اضلال کند، اضلال تشریعی، این قبیح است. این استدلالی است که متکلمین دارد و بعدها اگر فرصت شد بیان فلاسفه را می گویم.



اگر معجزه را دلیل نبوت خاصه بگیریم و بگوییم با آن هدایتگری خاص نبی ثابت می شود باید این دو مقدمه را طی کنیم یکی خرق عادت با ممیزاتی که از هم فیزیک و شیمی و فعالیت طبیعی بشر و هم از سحر و جادو جدا کنیم و مقدمه دوم این است که این راهیابی نبی به این ارتباط و عبور از مستوای عالم ماده برای هدایتگری است و خدا هم این راه را برای هدایت باز کرده است برای او و اضلال هم برای خدا قبیح است و یعنی احتمال این که هر دو مقدمه را بپذیریم و خدا این راه را باز کرده است؛ ولی می خواهد مردم یک مسیر غلطی را بروند اگر بخواهیم مقدمه دوم را بپذیریم باید بگوییم بر خدا قبیح است که اضلال کند و اقرار به جهل و بخواهد شخصیت کسی را جا بی اندازد؛ ولی در عمل او گمراه کند.

اضلال نبی و گمراه گری کسی که به خرق عادت راه یافته است به دو شکل است:

۱- شخص مدعی خودش می فهمد و خرق عادت می کند و دروغ می گوید

۲- یا این که اصلاً نمی فهمد، دستگاهش را تصرف کرده است و خیال می کند درست می گوید؛ ولی درست نمی گوید عمداً اضلال نمی کند؛ ولی فی الواقع حرف هایش مبتنی بر واقعیت نیست؛ چون دستگاه عقلش را تصرف کرده است و مسیر خطا را می رود و این ادعا در مورد پیامبران شده است برخی می گویند یک نبوغی برای او حاصل شده است و برخی می گویند این یک نبوغی است که با خبطی همراه شده است و گاهی هم چنین هست که افراد پراستعدادند ولی اختلال مغزی دارد و همراه با شدوژات و خبطهایی می شود و می گویند ممکن است نبوت هم این چنین است.

اگر بخواهیم اثبات نبوت بکنیم باید بگوییم عمل خدا و او عمل درستی است و مصون از خطا است به دلیل این که امکان ندارد که خداوند اضلال تشریعی کند. این سخن متکلمین است.

مرحوم شهید صدر می گوید این نقض دوم وارد نیست و یک بیان ایشان این است که با قطع نظر از قبح تضلیل آیا این معجزه دلالت بر نبوت می کند یا نه اگر دلالت بکند که نیازی به مقدمه نداریم و اگر دلالت نکند که دیگر با این تمام نمی شود. یک تعبیر صریحی دارند «و ذلك لأن المعجز إن لم يكن بَعْضُ النظر عن قبح التضليل دليل على النبوة و صدق مدعی من جرى علی یده و أن كان دليل علی ذلك» این دیگر تضلیل نیست برای این که فرض این است که کسی این را دلیل نمی داند اگر دلیل نداند برای نبوت، برای او نبوتی ثابت نشده است پس تضلیلی هم حاصل نمی شود و اگر دلیل باشد نیازی به ضمیمه تضلیل نداریم. این بیان که در پاورقی آقای حائری رفت و برگشت هایی دارد، این بیان درست نیست برای عوام و کسانی که دقت ندارند به جای خودش ولی برای کسی که دقت می کند همین دو مقدمه را می آورند می گوید من خرق عادت را قبول دارم و اتصال به عالم غیب را هم قبول دارم؛ ولی این که بنای بر اضلال نیست چگونه می توان ثابت کرد؟ اصلاً دقت کافی در بیان ایشان نیست، دو مقدمه برای این می خواهد که اثبات کنیم او نبی صادق هادی است، اگر نبی را به این معنا بگیریم، اگر بگوییم خرق عادت او نشان دهنده شخصیت بزرگ اوست و نشان دهنده اتصال او با عالم دیگر است تا این حد با خرق عادت ثابت می شود مشکل این است که این اتصال و عظمت شخصیت در مسیر هدایت است دلیلی برای آن داریم یا نه؟ اگر بگوییم اضلال برای خدا قبیح نیست نمی توان گفت او در مسیر هدایت است.

سؤال: واقعاً قبول دارد معجزه است؟



جواب: بله، خرق عادت‌ی که اتصال او با خدا و عالم غیب را نشان می‌دهد این معجزه محقق می‌شود؛ ولی بعد از این که اتصال با خدا محقق شد آیا خدا در مقام هدایت است یا ممکن است در مقام هدایت‌گری نباشد یا حتی در مقام اضلال باشد.

سؤال: تلازم ندارد؟

جواب: نه تلازم ندارد، برای این که می‌گوییم خدایی است که روی قانون عقل عملی رفتار می‌کند یا همه چیز تابع اراده خودش است اگر تابع اراده خودش است پس دلش می‌خواهد این گونه عمل کند خلق را گمراه کند.

سؤال: با این تفاسیری که می‌گویید گمراهی معنایی ندارد.

جواب: چرا هست؛ نبوت به این معنا ثابت است؛ ولی خدا دستورهایی می‌دهد که در آن سعادت بشر نیست و به جهنم می‌رود این برای خدا قبیح است.

سؤال: با حکمت خدا منافات دارد.

جواب: حکیم دو معنا دارد یکی این که کاری که انجام می‌دهد امر وجودی است و خیر به معنای مطلق است و یک معنا این است که می‌خواهد او را به سعادت برساند این عقل عملی است.

شهید صدر می‌گوید ما عقل عملی نداریم در این مسئله و در نقطه مقابل می‌شود بگوییم همه اینها را قبول داریم و خرق عادت‌ی که اتصال به شیطان نیست و سحر نیست که غیرواقعی باشد و ارتباط با خداست و همه اینها که انجام شد آیا خدا در این راهی که باز کرده است و این هم ادعا می‌کند اضلال نمی‌خواهد بکند یا لااقل در مقام هدایت نیست؟ ما می‌گوییم اضلال نمی‌کند و در مقام هدایت است؛ چون عقل عملی می‌گوید بر خدا اضلال و تضلیل قبیح است. به شکلی که ایشان می‌فرمایند نیست و نقض دوم روشن شد که دو مقدمه دارد و شهید صدر می‌گوید بدون نیاز به قاعده قبح اضلال و قبح تضلیل می‌شود این را پذیرفت ما می‌گوییم نمی‌شود پذیرفت و نیاز به این دارد که بگوییم اضلال قبیح است و بعد ایشان ادامه می‌دهند «لا حاجة لنا فی مقام اثبات النبوة الی الاستدلال و قبح التضلیل الذی عرف عدم تماميته و للنبوة تثبت بحساب الاحتمالات و من دون رجوع الی قبح تضلیل» می‌گویند ما از چند راه می‌توانیم نبوت را اثبات کنیم که بر اساس حساب احتمالات که سهراب را در اینجا می‌فرمایند:

۱- وقتی می‌بیند معجزه کرد که سنگی سخن می‌گوید و کوهی حرف می‌زند و اینها از باب صدفه نیست به خاطر حساب احتمالات و خرق قوانین عالم طبیعت است و این نمی‌شود مگر به تدخل وراء عالم طبیعت و این دلیل می‌شود بر این که «صاحب اعجاز ارتباطاً بما وراء العالم الطبيعة و بخالق الطبيعة لتوصل علی الاعجاز و أن باری الطبيعة قد فتح مباشر لنفسه علی صاحبه المعجز لم دعا»

۲- تاریخ و زمان را می‌بینیم و نوابغ را می‌بینیم و می‌فهمیم کار شخص با آنها متفاوت است.

۳- حالات خود پیامبر اسلام است او را می‌بینیم و گذشته‌اش و آینده‌اش و تصرفاتش و مراودات و معاشرت‌اش می‌بینیم که یک آدم نرمال با صدق است و کاری به عقل عملی نداریم.



ما عرضمان این است که در همه اینها احتیاج به عقل عملی داریم و این که شخص آدم صادقی است؛ ولی این که تصرفاتی در ذهن او نشده و خدا نمی‌خواهد هدایت کند و خلق کرده است و می‌خواهد راهی برود که به جهنم بروند و حکمتش هم اگر عقل عملی به میان نیاید مانعی ندارد.

سؤال: علم و رحمت و حکمت خدا لازمه این نیست که ...

جواب: هیچ کدام نیست مگر این که بگوییم حکمت عملی یعنی بگوییم خدا خلاف هدایت را عمل نمی‌کند و قبیح است که اقدام را انجام دهد و در رحمت خاصه هم همین‌طور است اگر قبیح نباشد بر او چه کسی گفته است که رحمت خاص هم اقتضا می‌کند که گمراه نکند باید چیزی غیر اینها را بپذیریم تا اینها ثابت شود.

سؤال: ...

جواب: پیامبران دروغین معجزه نیست و در مقدمه اول حرف و حدیث زیاد دارد اگر بدون معجزه ادعا کند که اشتباه می‌کند و اگر سحر می‌کند باز هم اشتباه می‌کند و باید معجزه را از سحر و جادو جدا کند و فرض ما این است که ما معجزه را از سحر و جادو جدا کردیم و متفاوت با آنها است؛ ولی با آن نمی‌شود نبوت خاصه را اثبات کرد و باید حسن و قبح را بپذیریم.